



دیدگاه

میراث کهن ما زیر تیشه جهل و طمع



■ **پروال امیری‌نژاد**

امروز در گزارش‌ها و بازدیدهای میدانی، به تلخی دیده‌ام که مردم، از روی ناآگاهی و فریب تبلیغات، به جان کوه‌ها، صخره‌ها، پیکره‌های طبیعی (انسانی و حیوانی) و حتی سنگ‌قبرهای تاریخی افتاده‌اند و این فقط ناآگاهی نیست، دلالتان، شیادان و دست‌نشدگان دشمنان فرهنگی این سرزمین به دنبال منافع شخصی، گروهی و ایدئولوژیک نیز نقش پررنگی در این تخریب دارند، همان‌هایی که در سال‌های اخیر در سرزمین‌های اسلامی شایعه کردند داخل سنگ قبرهای دوره اسلامی، سکه‌های طلا پنهان شده است، شبی نبود که مردم ساده‌دل، فریب‌خورده و بی‌خبر، با بیل و کلنگ به جان سنگ قبرهایی نیفتند که با خط نستعلیق و آیات قرآن مزین بودند، نمی‌دانستند پشت این شایعات، هدفی شوم نهفته است: محو تاریخ، محو باورها و محو اصالت و هنر، چون دشمنان همیشه از هویت و فرهنگ ملت‌ها هراس داشته‌اند.

امروز فضای مجازی نیز به میدان تازه‌ای برای تخریب تبدیل شده است، صفحات ناشناس با فیلم‌های ساختگی و وعده‌های وسوسه‌انگیز، ذهن‌های مردم را مشغول کرده‌اند، اینستاگرام پر از اطلاعات غلط و فریبده است و بسیاری را به سمت گنج و دلفینه، پیداکردن دلفینه، نقشه‌های ساختگی گنج و تخریب میراث تاریخی می‌کشاند، بی‌آنکه بدانند چه آسیبی به ریشه‌های خود می‌زنند.



اما در کنار تمام این‌ درها، چیزی هست که قلب آدم را بیشتر می‌سوزاند. این روزها حفاری‌های غیرمجاز، تخریب زمین‌نگارها و بی‌تفاوتی مردم نسبت به تاریخ و هویت سرزمینی و از سوی دیگر، تعدای به‌دنبال هویت تاریخی خود هستند، در برخی مناطق مردم تلاش می‌کنند تالشی حرف بزنند، پوشش محلی خود را حفظ کنند و هر کس می‌خواهد ریشه‌های فرهنگی و اصالت خود را دوباره پیدا کند، اما تلخ‌ترین بخش ماجرا این است که بسیاری از همین مردم که به زبان و ظاهر هویت چسبیده‌اند، نمی‌دانند مهم‌تر از همه این‌ها، فرهنگی است که رفتار می‌سازد و رفتاری که به ساختار می‌رسد. هویت، یعنی میراث، یعنی آنچه نسل‌های پیش ساخته‌اند، در طبیعت به‌جا مانده، بر سنگ‌ها حک کرده‌اند، در باورهایشان دمیده‌اند و به ما سپرده‌اند و زبان بدون میراث، تنه‌ای است بی‌ریشه، آیینی بدون تاریخ، پرنده‌ای است بی‌بال و ملتی که میراث خود را نتشاند، بدون هویت خواهد ماند. چنان‌که بزرگان گفته‌اند: «وای به حال ملتی که نسبت به فرهنگ خود بی‌تفاوت باشد؛ آن ملت به زوال فرهنگی خواهد رفت.»

ما امروز دقیقاً بر لبه همین زوال ایستاده‌ایم و اگر کمی دیر بچینیم، فردا چیزی برای نسل بعد باقی نخواهد ماند، این یادداشت را نوشتم تا شاید ذره‌ای از مسئولیت فرهنگی و مدنی خود را انجام داده باشم، تا شاید تلنگری باشد برای قلب‌ها، نه برای گوش‌ها، تا شاید مردم این سرزمین دوباره به یاد بیاورند که ریشه‌ها را نباید با تیشه برید، سنگ‌ها را نباید با تیشه شکست.

قدمت این مجموعه، بنابه گفته مورخان، بین قرون پنجم تا نهم هجری است، اما پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که کاربری اولیه آن بسیار کهن‌تر و احتمالاً مذهبی است. پژوهشگران باور دارند که نام اصلی این مکان «برز قلعه» است؛ برگرفته از ایزدی باستانی به‌نام برز، ایزد برف، چشمه و آب. مردمان پیش از زرتشت، بر قلل مرتفع آتش می‌افرازند تا برکت آب و برف را از او طلب کنند. واژه «البرز» نیز به همین ایزد بازمی‌گردد؛ «بر» به معنای خدا و «برز» به معنای ایزد برف و آب. این ارتباط دیرین انسان با طبیعت و باورهایش، حس تقدس و احترام به ارتفاعات را در این مکان ایجاد می‌کند.

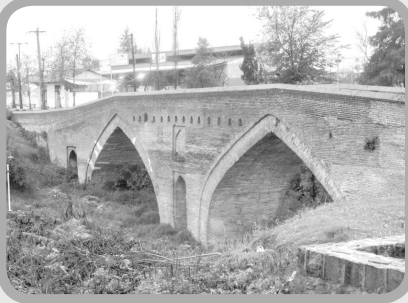
برخی این مکان را بقایای یک آتشکده می‌دانند، عده‌ای آن را پناهگاهی برای راهزنان می‌شمارند و گروهی هم به تعلقش به فرقه اسماعیلیه اشاره می‌کنند. با این‌حال، روایت غالب به دوران افشاریه بازمی‌گردد؛ قلعه‌ای که در اختیار سلطان‌علی محبوب، حاکم اشترارد و ساوجبلاغ و از فرماندهان نادرشاه افشار قرار داشته است.

نسیم گرم و خشک از سمت رشته‌کوه‌های جارو می‌وزد و سایه کوه‌ها در میان دشت‌های کم‌ارتفاع کشیده می‌شود. اهالی هنوز افسانه «بیل سفید» و «بیل پیکر» را روایت می‌کنند؛ موجوداتی اسطوره‌ای که

از گنج‌های کوه حفاظت می‌کنند. چشم‌انداز اطراف، از بلندی‌های گهور تا دشت‌های گسترده اشترارد، نفس‌گیر و شگفت‌آور است. رشته‌کوه‌های البرز شرقی و کوه‌های جارو، مانند نگهبانی صبور و ساکت، برزقلعه را در آغوش می‌گیرند و در دامنه‌ها و نزدیکی قلعه، تپه‌های باستانی پلنگ‌آباد با تاریخ چندصدساله، آموزادگان زید و رحمان معروف به «سه گنبد»، بقعه امامزاده سلیمان و تپه دزیون، همچون نگین‌هایی در دل زمین جا خوش می‌کنند و هریک داستانی مستقل از فرهنگ، باورها و زندگی مردمان گذشته روایت می‌کنند. این شبکه گسترده از آثار تاریخی، برزقلعه را به نقطه‌ای مرکزی در میراث فرهنگی و تاریخی منطقه تبدیل می‌کند، جایی که گذشته و حال، طبیعت و انسان، در یک قاب زنده و نفس‌گیر گرد آمده‌اند. با فرارسیدن غروب، نور ملایم و گرم خورشید روی دیوارهای باقی‌مانده می‌نشیند و سایه‌ها طولانی و کشیده می‌شود. باد کمی سردتر می‌شود و همراه با صداهای آرام شبانه کوه، حس سکون و رازآلودگی عمیقی به فضا می‌بخشد. رنگ سنگ‌ها و سفال‌ها در نور غروب، از خاکستری گرفته تا قرمز و طلایی، تصویری زنده و شاعرانه خلق می‌کند و هر گوشه از این مجموعه تاریخی، تکه‌ای از روایت هزارساله انسان و طبیعت را آشکار می‌سازد.

پل خشتی لاهیجان

در غرب شهر لاهیجان و در محله‌ای به‌نام پرده‌سر، سازهای تاریخی قرار دارد که قدمت آن به دوران حکومت کیانیان بازمی‌گردد و به‌نام پل خشتی لاهیجان شناخته می‌شود. «میرظهرالدین مرعشی» در کتابش از این پل نام برده است. طبق اظهارات وی، در اوایل سلطنت قاجارها، «حاج جعفر کاشانی»، از نیکوکارهای آن زمان، پلی آجری را به‌جای پلی قدیمی و سنگی احداث کرد و این پل در سال ۱۲۷۱ هجری قمری، کاملاً مورد بازسازی قرار گرفت. پل خشتی لاهیجان دارای طولی برابر با ۵۰ متر، عرضی بالغ بر ۴ متر و ۵۰ سانتی‌متر و حدود ۱۱ متر ارتفاع است و با آجرهایی به رنگ قرمز، آهک و ساروج ساخته شده است. لاهیجان با چشم‌انداز سرسبز، جاذبه‌های تاریخی و طبیعی زیبا و حال‌و‌هوای آرامش‌بخش، از محبوب‌ترین مقاصد گردشگری گیلان به‌شمار می‌رود و به عنوان غروس گیلان، سرزمین جای معطر و شهر بهارنارنج شهرت دارد. در نخستین دیدارتان از این شهر، آرامش و طبیعت دل‌انگیزش شما را در خود غرق می‌کند. لاهیجان زیبا با چشم‌اندازهای طبیعی و دیدنی‌های تاریخی فوق‌العاده‌اش، یکی از زیباترین مناطق گردشگری شمال ایران است.



حسینیه و خانه امینی‌ها یکی از معروف‌ترین جاهای دیدنی قزوین است که با سقف‌های مزین به نقاشی، تالارهای زیبا، گنج‌بری‌های چشمگیر، شیشه‌های رنگی و... هر گردشگری را به وجد می‌آورد. این عمارت که توسط محمدرضا امینی در دوره قاجار ساخته شد، در دوم اسفند ۱۳۲۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. امروزه در ماه‌های محرم و صفر مراسم عزاداری امام حسین(ع) در عمارت امینی‌ها برگزار می‌شود.

حسینیه امینی‌ها در خیابان مولوی قزوین، بین دو خیابان حاج محمدی و محمد منتظری قرار دارد و دسترسی به آن با تاکسی یا وسیله نقلیه شخصی امکان‌پذیر است. ایستگاه اتوبوس واقع در خیابان منتظری نیز فاصله زیادی با حسینیه ندارد.

از در چوبی حسینیه که وارد شوید، باید چند پله‌ای پایین بروید تا به حیاطی پردرخت و باصفا قدم بگذارید که حوض بزرگی در آن قرار دارد. بسیاری از گردشگرانی که برای اولین‌بار از این بنا دیدن می‌کنند، دقایقی را مشغول عکاسی در کنار این حوض بزرگ می‌شوند.

در ادامه باید کش‌هایتان را درآوردید و از راهرو به تالارهای عمارت برسید. بعد از آن می‌توانید به‌همراه کارشناس وارد تالار اصلی شوید. مانعی چوبی در ابتدای در ورودی قرار دارد که در گذشته وقتی مهمانان برای اولین‌بار وارد این تالار می‌شدند، برای احتیاط جلوی پای خود را نگاه کرده و از این طریق به‌طور ناخواسته به اهالی خانه ادای احترام می‌کردند. علاوه بر ارس‌هایی که با چوب‌های بسیار فاخر و کهن ساخته شده‌اند، از تماشای چلچراغ مجلل، فرش‌های عتیقه و... لذت خواهید برد.

حسینیه و خانه امینی‌ها، از عمارت‌های زیبا و اعیانی است که توسط محمدرضا امینی از ثروتمندان قزوین با مبلغ ۴۸،۰۰۰ تومان در غرب رودخانه دج ساخته شد. زمان احداث این ساختمان به سال ۱۲۷۵ هجری قمری برمی‌گردد. بعدها در زمان پهلوی اول روی رودخانه دج را پر کرده و خیابان مولوی را به‌جای آن احداث کردند. خانه امینی‌ها که بخشی از آن در سال ۱۲۷۵ هجری قمری وقف حسینیه شد، نمونه کاملی از خانه‌ای قزوینی به‌شمار می‌رود که امروزه به حسینیه تغییر کاربری یافته است. این خانه به‌قدری بزرگ و مجلل بود که ظاهراً پخش عظیمی از خیابان مولوی کنونی را فرا می‌گرفت و امروزه تنها بخشی از آن باقی مانده است.

طبق روایتی گفته می‌شود، ناصرالدین شاه قرار بود از این خانه بازدید کند که این موضوع باعث نگرانی حاج امینی می‌شود؛ چراکه می‌دانست اگر شاه به خانه علاقه‌مند شود، او چاره‌ای ندارد جز اینکه آن را پیشکش کند. در نتیجه نذر می‌کند که اگر خانه از دستش نرود، آن را وقف امام حسین(ع) کند و به حسینیه امام تبدیل شود. شاه هنگام بازدید، از خانه تعریف و تمجید می‌کند؛ اما کسی آن را پیشکش نمی‌کند. وقتی علت را جویا می‌شود، به او اطلاع می‌دهند که خانه وقف امام حسین(ع) شده است. مرحوم محمدرضا امینی برای روضه‌خوانی در ایام محرم و اطعام فقیران در محرم و صفر، شش‌دانگ از دو روستا و دو دانگ از روستایی دیگر را وقف این حسینیه کرد. یکی از جذاب‌ترین دانستنی‌ها درباره معماری این خانه، قسمت شوتینگ است؛ به این صورت که درشکه‌بارها را روی پشت‌بام خالی می‌کرد و در آنجا دریچه‌ای برای هدایت بار قرار داشت. چنین آجرها و طراحی دقیق آن‌ها از آسیب‌دیدگی بار تا رسیدن به پایین بام جلوگیری می‌کرد. در حسینیه امینی‌ها، سه تالار ساخته شده که امتداد آن‌ها به موازات یکدیگر از شرق به غرب است و میان دو حیاط شمالی و جنوبی قرار دارند. تالار میانی به طول ۱۸ متر و عرض ۵ متر، بزرگ‌تر از دو تالار دیگر است و دو تالار شمالی و جنوبی هر کدام ۱۰ متر طول و ۵ متر عرض دارند. در انتهای شرقی و غربی هریک از تالارها، در اتاق کوچک ساخته شده است. تالارهای این عمارت دارای ارس‌های بسیار زیبایی است که آن‌ها را هنگام روضه‌خوانی بلند می‌کردند تا به این ترتیب، هر سه تالار یکی شود. زیر تالارها، سردابه زیرزمین، شربت‌خانه و انبار ساخته شده است. تالار جنوبی در دو طرف به اتاق‌های منتهی می‌شود که برای خان‌های عمارت است تا مراسم عزاداری را از آنجا نگاه کنند. البته قسمت سمت چپ، اتاق حاج‌آقای نام دارد؛ جایی که روضه‌خوان‌ها و مجلس‌گردان‌های مراسم منتظم می‌مانند تا نوبت اجرایشان شود. فرش‌های دستبافت تالارها همگی یک‌دست و یک‌تخته با نقش و طرح‌های اصیل و عتیقه است. پشتی‌ها و فرش‌های تالار مرکزی، هدیه آستان‌قدس به حسینیه است. تزئینات نقش‌برجسته در ازاره‌های سنگی حیاط شمالی و جنوبی عمارت نیز دیده می‌شود.

گردشگری خوراک

داستان کثلت معروف لاهیجان

حتماً تا اسم لاهیجان را می‌شنوید یاد کلوچه و چای می‌افتید، اما لاهیجان علاوه بر این دو خوراکی و نوشیدنی معروف یک مزه خاص هم دارد. چای و کلوچه‌تان را که میل کردید در خیابان منتهی به استخر، اغذیه‌فروشی‌های زیادی هستند که یک ساندویچ خاص دارند و آن چیزی نیست جز ساندویچ معروف به کثلت لاهیجان!

ساندویچ‌های خوش‌طعمی که لای نان بربری پیچیده شده و طرفدارانش نه‌تنها از سطح استان که حتی از خارج استان نیز برای خوردنش می‌آیند و به گفته خیلی‌ها، کسی که یک‌بار طعم «کثلت» لاهیجان را چشیده باشد، مشتری دائمش می‌شود.

مجید مهدیان یکی از مدیران اولین ساندویچی سروکننده کثلت در لاهیجان درباره چگونگی ورود کثلت به ساندویچی‌های این شهر می‌گوید: پدر و عموی من تا سال ۱۳۴۸ در قنادهی پدرشان مشغول به کار بودند که یک روز تصمیم می‌گیرند کار و کاسبی جداگانه‌ای راه بیندازند. در آن‌زمان که ساندویچ‌ها فقط به چند نوع خاص محدود بوده، این ایده را در ذهن آنها به‌وجود می‌آورد که یک ساندویچ «کثلت» را

وی ادامه می‌دهد: مهم‌ترین ویژگی این ساندویچ در مقایسه با دیگر ساندویچ‌ها در این است که شباهت زیادی به کثلت‌های خانگی داشته و مواردی که در آن استفاده می‌شود، معمولاً از مواد مرغوب است. هرچند حالا که دیگر در ساندویچ فروشی کثلت سرو می‌شود، برخی‌ها تنوی ترکیب‌شش دست برده‌اند و از کیفیت آن کم کرده‌اند ولی، مشتری به‌دنبال کیفیت مطلوب است و فرق خوب و بد را به‌راحتی تشخیص می‌دهد.



داستان خانه مجللی که حسینیه شد

یکی از جذاب‌ترین دانستنی‌ها درباره معماری این خانه، قسمت شوتینگ است؛ به این صورت که درشکه بارها را روی پشت‌بام خالی می‌کرد و در آنجا دریچه‌ای برای هدایت بار قرار داشت، چنین آجرها و طراحی دقیق آن‌ها از آسیب‌دیدگی بار تا رسیدن به پایین بام جلوگیری می‌کرد

.....

گزارش

موزه‌ای که با عشق بابای مدرسه برای دانش‌آموزان ساخته شد

تخته سیاهی در ورودی موزه است که هربار نکته‌های روی آن نوشته می‌شود با مناسبت و بی‌مناسبت با ایام. کتاب‌های درسی که روزگاری دست به دست دانش‌آموزان شده و لوازم‌التحریر ستی که خاطره‌های نسلی از معلمان و دانش‌آموزان را زنده می‌کند بخشی از این موزه هستند.

در ویرترین‌های این موزه می‌توان به‌خاطر آورد که با چه لوازم التحریری مشق می نوشتید و با چه وسایلی آموزش می‌دیدید. بخش زیادی از وسایل موزه، خاطره جمعی همه مردم است و بخشی دیگر متعلق به مردم بافق است. مانند رؤسای آموزش و پرورش بافقی یا اولین‌های بافقی مثل اولین کامپیوتری که برای آموزش در مدارس وارد بافق شد. جدا از حوزه آموزش، بخشی از موزه به فرهنگ، مردم‌شناسی و زندگی در شهر بافق اختصاص یافته است. این بخش تصویری جامع از تاریخ و هویت فرهنگی این شهر ارائه می‌کند و ارتباط بین آموزش و زندگی اجتماعی را به‌خوبی نشان می‌دهد. موزه آموزش و پرورش بافق، نمونه‌ای برجسته از اهمیت حفظ خاطرات آموزشی و فرهنگی است. هر بازدیدکننده، چه دانش‌آموز، معلم یا گردشگر، در این موزه با یک سفر تصویری به گذشته روبه‌رو می‌شود و تجربه‌ای منحصربه‌فرد از تاریخ و هویت جامعه بافق کسب می‌کند.

خانهاش آنها را نمایش می‌داده است. ۵ هزار قلم وسیله در این موزه جای گرفته و خاطرات کودکی همه ایرانی‌ها را یادآوری می‌کند. از کاغذ رنگی گذاشتن روی صفحه سیاه‌وسفید تلویزیون گرفته تا ویدئوهای آموزشی در عصری که داشتن توار



پایه‌گذاری شده، مجموعه‌ای از اشیای قدیمی، لوازم التحریر، دفترهای خاطرات و تصاویر تاریخی را گردآوری کرده که هر بخش آن داستانی از روزگار دانش‌آموزان و مدارس این شهر بازگو می‌کند و آن را «موزه فرهنگ و هنر بافق» نامیده است.

جلال بهشتی‌زاده ۱۳ سال تمام وسایل موزه را به تنهایی جمع‌آوری کرده و دوسال هم در

.....



پیشنهاد سفر

برزقلعه دژ مرموز پلنگ آباد!

نسیم صبحگاهی بر دامنه‌های گهور می‌وزد و صدای پرندگان با سکوت سنگ‌ها در هم می‌آمیزد. در این ارتفاع، برزقلعه خوندنمایی می‌کند؛ جایی که هر دیوار و هر تکه سفال، نقشی از گذشته‌های دور برجای گذاشته و هزار سال سکوت، همچنان با چشم‌های تیزبین تاریخ نجوا می‌کند.

خورشید تازه از پشت رشته‌کوه‌های البرز شرقی سر بر می‌آورد و دشت‌های اشترارد را با پرتهای نرم و طلایی روشن می‌کند. زمین هنوز از سرمای شب نفس می‌کشد و عطر خاک تازه با بوی علف‌های بوستانی و طوبیت صخره‌ها درهم می‌آمیزد. مسیر خاکی جنوب روستای مختار آباد به‌سوی کوهی بلند و سربه‌لک‌کپریه به‌نام «گهور» باز می‌شود، کوهی که اهالی آن را گاهی «گبری» نیز می‌نامند؛ سنگی، ساکت و بلندقامت، گویی هزاران راز زمین را در دل خود نگه می‌دارد. دامنه‌ها به دره‌های کم‌ارتفاع و دشت‌های وسیع چشم‌اندازی نفس‌گیر ارائه می‌دهند؛ علف‌ها با بوی خاک مرطوب، حس سکون و پرندگان آزادانه در آسمان پرواز می‌کنند. سکوت کوه و صدهای طبیعی درهم می‌آمیزد؛ صدای تکه‌سنگ‌های کوچک که زیر پا خرد می‌شود، حس حضور در جهانی متفاوت و رازآلود را تداعی می‌کند.

صعود به برزقلعه از مسیر سنگلاخی آغاز می‌شود. اهالی می‌گویند مصالح این دژ با کمک بزهای تربیت‌شده به بالای کوه منتقل شده است. هر سنگ و تکه سفال در مسیر، گواهی بر تلاش نسل‌های گذشته است؛ مردمانی که این ارتفاعات را به دوی درهم آمیخته تبدیل کرده‌اند و راز پای خود را در سنگ و خاک بر جای گذاشته‌اند.

صخره‌ها زیر نور خورشید می‌درخشند و سایه‌های بلندشان مسیر را در هم می‌پیچاند، گویی هر سنگ و ترک زمین هزاران سال سکوت را در خود نگه می‌دارد؛ ردپای نسلی که امروز تنها سایه‌ای از حضورشان میان صخره‌ها باقی مانده است. در میانه مسیر، نسیمی خنک با بوی خاک مرطوب، حس سکون و پرندگان آزادانه با خود می‌آورد. گاهی از لابه‌لای صخره‌ها، صدای دوردست رودخانه با جویبارهای کوچک شنیده می‌شود که زندگی را در دل ارتفاعات تداعی می‌کند.

پس از حدود یک ساعت، سطحی هموار در دل قله پدیدار می‌شود، جایی که زمین به طرز شگفت‌آوری صاف است. آثار برزقلعه گذشته‌ای پر از زندگی و تجربه را بازتاب می‌دهد؛ دیوارها، اتاق‌ها و تکه‌های سفال، حکایتی از تاریخ کهن، آیین‌های دیرین، دوران صفوی و افشاریه و روایت‌های محلی زنده را در دل خود دارد. هر گوشه از این مجموعه، نشانه‌ای از هنر، مهارت و پیوند انسان با محیط اطراف است.